



چهارمؤلفه جنگ قدرتی که در ورای دستگیری یک آقازاده جریان دارد!

تقی روزبه

رفسنجانی وقتی لابی گری ها و اعمال نفوذش برای تبرئه و جلوگیری از محکومیت لاقفل سنگین فرزندش به نتیجه نرسید، بر آن شد که با توسل به کارت مظلومیت نمائی و تحریک افکار عمومی، و دموکراسی بازی، به حریف اجازه ندهد که بطوریک جانبه خود را پیروزمیدان بداند. آن چه را که رئیس قوه قضائیه فیلم وداع نامید و به ادعای وی برای زیرسؤال بردن دستگاه قضائیه بود، باید ضدحمله ای سنجیده در همان راستا به حساب آورد: فیلمی که رفسنجانی مشغول تلاوت آیاتی در گوش راست و چپ پسرش در آستانه روانه شدن "داوطلبانه" به زندان برای اجرای حکم است، و در خلال آن سخنانی را زمزمه می کند دال بر بی گناهی وی و ابرازاطمینان از این که از زندان آزادخواهدشد. هم چنین پخش فیلم وداع خانواده با وی در جلوی زندان اوین و نیز قرائت بیانیه ای توسط مهدی هاشمی، که در آن رفتن به زندان هم چون اینثاری برای خنثی کردن تعرض به دلسوختگان نظام- پدر- وانمود می شود و نیز اعلام وفاداریش به نظام چه در گذشته و چه در آینده، جملگی بخشی از تاکتیک مقابله با تهاجم حریف زورمندتر، در عرصه افکار عمومی است.

در همین بیانیه او دادگاه و حکم صادرشده علیه خود را غیرقانونی می خواند و خواهان پخش علنی آن از صدا و سیما می گردد، که البته بلافاصله توسط مسئولین این نهاد رد می شود. اوج این پرده نمایش در مراحل نهائی مراسم الوداع، همراه با آه و زاری خانواده، و این سخنان مادرش که از اوین به عنوان جائی که انقلاب اسلامی از آن جا شروع شد نام می برد، به پایان می رسد! این طنز واقعیت دارد که در جمهوری اسلامی اوین رفتن- مهم نیست که چه جرمی داشته باشی - بر خلاف تصورحاکمان- نه یک ضدارزش و ابزارصرف تنبیه، بلکه به عنوان یک ارزش محسوب می شود. هم او در گذشته به هنگام ابلاغ حکم ده سال حبس به فرزندش آن را پدرسوخته بازی خوانده بود.

این نوع موضع گیری های تند و بعضا دراماتیک خانواده از جمله افشاگری های فائزه هاشمی مبنی بر اعمال نفوذمرکزقدرت به دادگاه و برای تغییرقاضی پیشین، و صدورحکم محکومیت مهدی هاشمی با اهداف سیاسی هم چون مهندسی انتخابات و فشاربه پدرش برای جلوگیری از نفوذش در انتخابات، موجب واکنش خشم آلودرقبا و سران حاکم شده است. واکنش تندرئیس قوه قضائیه که فیلم وداع را تضعیف کننده اقتدارقوه قضائیه دانست، به نوبه خود با صدوربیانیه تندتری از سوی خانواده رفسنجانی مواجه گشت. در این بیانیه از فشاربه دلسوزان انقلاب، میدان دادن به نیروهای افراطی که مشغول سوراخ کردن کشتی نظام اند و نادیده گرفتن پرونده های دانه درشت ها، تهمت های شرم آورصدا و سیما، پایمال شدن آزادی مطلق که به مردم وعده داده شده بود، و تلاش برای ایجادشهرمردگان سخن رفته است. اژه ای نیز به نوبه خود سخنان مهدی هاشمی در برابر اوین را مجرمانه خوانده و باین ترتیب به طورضمنی او را با تشکیل پرونده جدید مورد تهدید قرارداده است. خلاصه آن که اگر در آن سو رقبا ده سال زندان را حقش دانسته و آن را عادلانه و نشانه قاطعیت قوه قضائیه می دانند، در این سو آن را غیرعادلانه و همراه با اغراض سیاسی.

چنان که احمدجنتی رئیس شورای نگهبان و خطیب نمازجمعه تهران در سخنان خود از قاطعیت و اراده قوه قضائیه، برای بستن یک پرونده 20 هزارصفحه ای، علیرغم فشارهای وارده بر دادگاه، تشکر و تمجیدکرده است. این گونه علنی شدن جدال تن به تن در بین بالاترین سطوح نظام که تنها در جمهوری اسلامی امکان وقوع دارد، نشان می دهد که بستن پرونده مهدی هاشمی نه پایان غائله که آغازگرتنش های تازه است. چرا که این رُند از نبردتن به تن تنها بخشی از یک سریال بزرگی است که از سال ها پیش جریان داشته و قرائن و شواهد حاکی از توسعه آن در چشم انداز هم است. البته سریال کمدی- سیاسی جنگ تن به تن قدرت دارای لایه ها و زیربوم های پنهان و نیمه پنهانی است که تنها گوشه هائی از آن به بیرون درز داده می شود. چنان که بر گزارکردن غیرعلنی دادگاه، خود حاکی از نگرانی

حاکمیت از یک سری اسرار است که مایل نبوده افشاء شوند. خانواده رفسنجانی مدعی اند که متن پرونده به شیوه دلخواه توسط رسانه های جناح افراطی و صداوسیما به هرنحوی که خواسته اند منتشر شده و تنها این دفاعیات مهدی هاشمی است که مخفی مانده است. بهمین دلیل با همه سروصدائی که حول این داری و محکومیت برپاشده و گوش عالم را کر کرده است، هنوز برای افکار عمومی معلوم نیست که اتهامات واقعی و موقوف پرونده و منازعات پشت پرده، و مهم تر از آن، قصدواقعی از طرح آن ها چیست؟ چرا که مبارزه جدی علیه فساد توسط رژیم که تمامی نسوج و ذرات وجودیش به آن آغشته شده است بیشتر به یک شوخی می ماند. گوشه ای از این لایه های زیرین که توسط رفسنجانی گوشه هائی از آن افشاء شده، نمونه خوبی در این مورد است. به گفته وی و مهدی هاشمی مقامات بازجو و دادگاه در خلال صدور حکم، به وی پیشنهاد کرده اند که از رهبری طلب عفو کند.

ظاهرا آن ها با انداختن این پوست خربزه به زیرپای رفسنجانی، خواسته بودند که علاوه بر طرح رشوه ها و سوءاستفاده مالی و برخی مسائل امنیتی، پروژه بی اعتبار کردن رقیب خود را که بزعم آن ها بقدرکافی در در برابر رهبری اطاعت و حرف شنوی ندارد، به حداعالی خود برسانند. مهدی هاشمی مدعی است که خودش با آن موافق نبوده است اما اگر پدرش و آقا بخوانند، وی حاضر است به خواست آن ها تن بدهد و در خواست عفو کند. از همین رو در یکی از روزهای که تحت بازجویی بوده است، با پدرش تماس اضطراری برقرار کرده و خواهان مشورت حول مسأله مهمی می شود. در این دیدار پدر و پسر که ظاهرا در بیرون از دید و محوطه تحت کنترل مأموران صورت می گیرد، مهدی این پیشنهاد بازجویان را به پدرش اطلاع می دهد. رفسنجانی که مثل همیشه در این گونه موارد سعی می کند که پای خامنه ای را به نحوی به قضیه بکشاند، ظاهرا با تأیید موضع پدرش می گوید با رهبری مشورت خواهد کرد. با طرح موضوع، اما خامنه ای که از دیرباز برای مقابله با رفسنجانی و کنترل توقعات وی از پهلو به رقبایش چراغ سبزی زد، هوشیار است که دم به تله ندهد، لذا توپ را به طرف وی می اندازد و نظر خودی را می پرسد. رفسنجانی هم که ظاهرا خود مخالف است و فکرمی کند که عفو رهبری هم می تواند موجب سوء تفاهم (و پارتی بازی) گردد، که خامنه ای هم همان را تأیید می کند.

بگذریم از این که در این گونه مناسبات قدرت که اکنون از کرنش و یا باج دادن و باج گرفتن است، آن چه که اصلا اهمیتی ندارد قبح فشار بازجویان و یا مقامات دادگاه برای درخواست عفو از رهبری است که هیچ سخنی اثباتا یا نفیا در مورد آن گفته نمی شود. انگار که یک امری عادی در سیستم است. بهرحال با همه این گونه تلاش ها، تیر رفسنجانی به سنگ می خورد و ناچار می شود با برگ دیگری، مظلومیت و "دموکراسی" بازی کند، و از طریق بدرقه فرزندانش به سوی زندان به جنگ حریفان قدر خود برود. حریفاتی که هرگاه مصلحت ایجاب کند شتر می تواند با بارش از سوراخ سوزن عبور می کند و گرنه از دروازه هم نمی تواند بگذرد! بعد از حوادث سال 88 که مهدی رفسنجانی به خارج رفت، علم کردن مفاسدمالی و درخواست محاکمه وی با هدف تضعیف موقعیت رفسنجانی به یکی از تبلیغات پایدار عزم نظام تبدیل شد. رفسنجانی پس از صحبت های پشت پرده و گرفتن قول و قرار محاکمه عادلانه و بیطرفانه بر آن شد که در فرصت مناسب و با افتادن آب ها از آسیاب، پدرش را از خارج به داخل بیاورد با این امید که پس از یک محاکمه و محکومیت مختصر و رفع اتهام، قال قضیه کنده می شود. اما آن وعده ها ولو به صورت نانوخته با شرط چاقو یعنی دست شستن از سودهای سیاسی و دست از پاخانکردن و تمکین به اتوریته رهبری بود، بویژه در پی پایان ریاست جمهوری احمدی نژاد و بحران های به جای مانده از وی که بیلان رهبر حامی وی هم محسوب می شود. روشن است که پشت این کشمکش ها هدف اصلی خود رفسنجانی و کنترل حیطه نفوذ او در مدنظر بوده است که فشار به فرزندان بخشی از همین نبرد قدرت و نبرد منافع است.

با چنین شمه ای از صحنه جدال های تن به تن و با برشی از آن ها، می توان تصویری از شرایطی که این کشاکش ها در آن جریان دارند و توازن قدرت و موقعیت باندهای حاکم بدست آورد:

اولین نکته آن است که آیا پیروزی رقبا در این نبرد مشخص، به معنی تضعیف قدرت رفسنجانی است؟ واقعیت آن است که این رویدادها همانطور که از دیرباز هم معلوم بود نشان دهنده برتری نفوذ رقبا در ساختار قدرت است، و بهمین دلیل او ترجیح می دهد که بخشی از این نبرد قدرت را در عرصه افکار عمومی، جایی که قدرت رقابت حریفان ضعیف است، به پیش برد. لابی گری در بالا و بازی در میدان افکار عمومی کلا تاکتیک رفسنجانی را تشکیل می دهد. از یکسو همانطور که خود به نحوچندش آوری ابراز داشته است بزرگترین عشق او رهبری است و از سوی دیگر مویه بخاطر بر باد رفتن "ازادی مطلق" که نظام وعده تحقق آن ها را داده بود! رفسنجانی خود رسانه است و به هر بهانه ای با ابراز نظر انتقادی از این رسانه بهره برداری می کند.

دومین نکته آن که محکوم کردن مهدی به مجازاتی سنگین یعنی مجموعا 23 سال برای چندین اتهام که طبق قانون شامل بالاترین آن که ده سال است می گردد، نشان دهنده عزم جناح حاکم و باندهای قدرت برای تقویت موقعیت خویش در مجلس و بویژه مجلس خبرگان است که جنتی آن را مهمتر از مجلس خوانده است. جنتی بدون نیاز به رعایت

تشریفات بی طرفی ولو ظاهری، سراسر از خطرکسانی ولواندک که با ضرب و زور می خواهند وارد مجلس خبرگان شوند و ضرورت ممانعت از ورود آن ها سخن گفته است. به ادعای او مجلس خبرگان هیچ گاه سیاسی نبوده و این عده می خواهند آن را سیاسی کنند. بی تردید مجلس خبرگان با وظیفه گزینش رهبری و نظارت بر عملکردی بیش از هر نهادی سیاسی است، چنان که او کسانی را واجد صلاحیت می داند که درست تسلیم فرمایشات ولی فقیه از جمله در مورد فتنه گران باشند. اما مرادوی از سیاسی شدن چیزی جز جناحی شدن و ابراز وجود جناح رقیب نیست. هدف آن است که خبرگان در بست در اختیار یک گرایش یعنی طرفداران ذوب در ولایت باشد. و این در شرایطی است که با توجه به سال های مشرف به کهولت رهبری نظام، نظارت بر عملکرد او بویژه گزینش وی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. سخنان جنتی سراسر رابطه جنگ قدرت و زندانی شدن پسر رفسنجانی و انتخابات مجلس خبرگان را به هم متصل کرده و از پشت پرده این جدال ها رازدائی می کند.

پیش برد سیاست رفسنجانی بدون رفسنجانی!

سومین و البته مهمترین نکته آن است که ما داریم وارد دوره پساتحریم می شویم. این دوره با توجه به بحران های همه جانبه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و زیست محیطی و منطقه ای و جهانی که کشور دستخوش آن است و بیش از همه حاصل دست پخت جناح حاکم و شخص رهبر نظام است، بطور اجتناب ناپذیر با مولفه هایی همراه است که در ذات و ماهیت خود با مواضع و رویکرد رفسنجانی که وی آن را رویکرد اعتدالی می خواند انطباق بیشتری دارد. مانند ضرورت حل بحران هسته ای و رفع تحریم ها و تنش زدائی با قدرت ها و دنبال کردن دیپلماسی تعامل با دنیا و کشورهای منطقه برای حل بحران ها، وحی بهبود مناسبات خود با محمود عباس و سازمان آزادی بخش فلسطینی، ویا در حوزه اقتصادی جذب سرمایه گذاری های خارجی و رونق فضای کسب و کار و نظایر آن. در قیاس با شرایطی مانند دوره بازسازی پس از جنگ 8 ساله، اکنون نیز کشور برای بر طرف ساختن بحران ها و ویرانی ها و ورشکستگی ها، احتیاج به سرمایه گذاری و بازسازی گسترده ای دارد و سخن از بازار و سرمایه گذاری در حجم نیم تریلیون دلاری در میان است. و این در حالی است که "کاسبان اقتصادی و سیاسی دوره تحریم" و باندهای رقیب، موقعیتشان در این دوره تضعیف و تهدید می شود. چرا که وجود و تداوم شرایط فوق العاده و نیمه نظامی و نیمه امنیتی یکی از رکن های مهم باز تولید موقعیت آن ها محسوب می شود. در چنین شرایطی که توازن قوا به سوی تقویت موقعیت رقبای جناح حاکم میل دارد، نبرد قدرت رنگ و بوی خاصی بخود می گیرد. بخصوص با تنگ تر کردن حلقه فشار به دور اصلاح طلبان و خاتمی و سبزه ها، باز هم بر وزن رفسنجانی هم چون حلقه اتصال که یک پایش در میان اپوزیسیون درونی نظام است و یک پایش در ساختار قدرت و در لابی گری با آن، بیشتر می شود. در چنین شرایطی رقبا تلاش می کنند که سیاست رفسنجانی بدون رفسنجانی و همراه با تضعیف او را به پیش ببرند. برای آن ها پیش برد این سیاست ها، به نحوی که فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هم چنان بسته بماند، ارگانهای رنگارنگ سرکوب و نظامی-اقتصادی هم چنان از موقعیت ممتاز و انحصاری اقتصادی و سیاسی برخوردار باشند و بطور کلی حفظ موقعیت لایه های بهره مند از دوره سپری شده، از اهمیت زیادی برخوردار است. جناح حاکم بر آن است که دوره انتقالی جدید با الگوبرداری از چین و روسیه یعنی نوعی از رژیم های اقتدارگرا و دارای نظام سرمایه داری معطوف به بازار جهانی اما کنترل شده، ترکیبی از انقباض سیاسی (به ویژه در وجه داخل) و انبساط اقتصادی پیش برده شود.

چهارمین نکته آن است، که این نوع برخوردها نشان دهنده آن است که در بستر تغییر توازن نیرو، جناح حاکم مصمم است که تمامی نیرو و تلاش خود را برای حفظ موقعیتش در انتخابات آتی اعم از مجلس اسلامی و خبرگان، بکارگیرد. و در همین راستا باید در انتظار تشدید تضادها و منازعات درونی حاکمیت باشیم. با توجه به تغییر شرایط پس از توافق در مورد این که جناح حاکم علاوه بر قصد و رویکرد خود، در عمل تا چه اندازه بتواند با سودای حضور سنگین اصلاح طلبان و اعتدالیون در مجلس آتی آن هم پس از بدست آوردن قوه مجریه، و نیز حضور ملموس در مجلس خبرگان مقابله کند و این که تا چه حد بتواند انتخاباتی مهندسی شده برای کنترل ترکیب مجلس و خبرگان یکدست تر برگزار کند، هنوز نمی توان پیش بینی دقیقی کرد. اما آن چه که با قطعیت می توان در باره اش سخن گفت، این است که تعرض جناح حاکم با باصطلاح عمق استراتژیک و توازن واقعی نیروها و تدارکات و پشت بندهای لازم و برآمده از آن تناسب چندانی ندارد و لاجرم در ذات خود با نوعی بحران و شکنندگی همراه است. در نتیجه آن انتظار می رود، تضاد بین شکل تعرض و ماهیت تدافعی رژیم، و شکاف بین ساختارهای رسمی نظام با واقعیت های وجودی و تحمیل شده بر آن و جاری در بطن آن، تشدید شود و موجب گردد که مدیریت کنترل بر بحران در دوره انتقال با چالش های دشوار و دشوارتری مواجه گردد.

1394-05-25 16-08-2015

<http://taghi-roozbeh.blogspot.de/>